

## تطبیق روش جان هیک و دیوید گریفین در اثبات ضرورت وجود شر

یداله رستمی\*

DOI: 10.22096/rc.2023.553975.1051

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱]

### چکیده

جان هیک و دیوید گریفین از فیلسوفانی هستند که به مسئله شر و راه حل آن پرداخته‌اند. هیک بر این باور است که خداوند انسان را در آغاز، ناقص و نابالغ آفریده است، اما لازمه کمال و بلوغ انسان، کسب فضایل معنوی از طریق دست‌وپنجه نرم کردن با شرور است که به پرورش روح او می‌انجامد. یکی از مهم‌ترین لوازم تحقق این هدف، اختیار است که خداوند به انسان اعطا کرده است. البته هیک باور دارد که تحقق کامل این امر، در جهان پس از مرگ است. گریفین معتقد است که شر در جهان، ناشی از خیرخواهی (خلاقیت) خداوند است، زیرا این هدف خداوند متضمن این است که او موجودات جهان را به سوی تجربه ارزش‌های برتر و مهیج برانگیزد. در غیر این صورت، جهان عاری از بداعت و در نتیجه مبتذل خواهد بود؛ اما از آنجاکه قدرت این موجودات به خصوص انسان ذاتی است، آنها می‌توانند در مقابل هدف خداوند مخالفت و مقاومت ورزند که علت پیدایش شر در جهان می‌شود. گریفین نیز غلبه نهایی خیر بر شر توسط خدا را به حیات پسین موکول می‌کند.

**واژگان کلیدی:** جان هیک؛ دیوید گریفین؛ مسئله شر؛ پرورش روح؛ خلاقیت.



## ۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل در فلسفه دین، مسئله شر است که به ناسازگاری میان باور به خیرخواهی و قدرت مطلق خداوند و واقعیت شر اشاره می‌کند. اینکه چرا خدای قادر مطلق و خیرخواه، شر را به وجود می‌آورد یا تجویز می‌کند. جان هیک و دیوید گریفین، به نحوی گسترده به این مسئله پرداخته‌اند.

مسئله شر معمولاً به شکل یک قیاس منطقی و صرفاً با استفاده از سه مقدمه تدوین می‌شود: الف) اگر خداوند قادر مطلق است، می‌تواند از همه شرور جلوگیری کند. ب) اگر خداوند خیرخواه محض است، خواستار ممانعت از هرگونه شر است. ج) شر در جهان وجود دارد پس خدای خیر و قادر مطلق وجود ندارد.<sup>۱</sup>

جان هیک<sup>۲</sup> بر این باور است که خدای قادر مطلق می‌تواند شرور را ریشه‌کن کند. در واقع او به قدرت مطلق خداوند باور دارد که می‌تواند جهانی بیافریند که در آن شری در طبیعت وجود نداشته باشد. او همچنین در باب شر اخلاقی می‌گوید: خدا می‌تواند به جای آفرینش انسان‌هایی که در انتخاب افعال نادرست آزادند، انسان‌هایی بیافریند که هیچ‌گونه انتخابی برای اعمال نادرست نداشته باشند.<sup>۳</sup> اما خودخواسته، قدرت خود را محدود کرده و به طور ارادی به برخی موجودات (انسان‌ها) اختیار داده است<sup>۴</sup> تا انسان‌ها با متحمل شدن شرور به فضیلت معنوی و اخلاقی دست یابند که نتیجه آن پرورش روح<sup>۵</sup> است. در واقع، او، شر را در فرآیند جهان و وصول به هدف لازم که همان تکامل انسانی است ضروری می‌داند. هیک به قدرت خداوند معتقد است اما به نظر او خیرخواهی خدا مستلزم این است که انسان‌ها مختار باشند و با استفاده از فرایند اختیار خود آنها تکامل بیابد.

دیوید گریفین<sup>۶</sup> با انکار صفت قدرت مطلق و اجباری خداوند و با تأکید بر قدرت انگیزاننده او، این مسئله را حل می‌کند. به نظر او، خداوند همواره با قدرت انگیزاننده و خلاق خود، در پی پیشبرد جهان به سطوح بالاتری از هیجان و تجربه خیر است. اما این اقدام خداوند، باعث پیدایش شرور می‌شود. گریفین معتقد است امور مثبت جهان آن قدر ارزشمندند که به وقوع تجارب منفی می‌ارزند. در واقع آنها، شر را برای اهداف مطلوب خداوند ضروری می‌دانند. هیک برای توجیه شرور جهان به معاد متوسل می‌شود. گریفین نیز امیدوار به غلبه نهایی خیر بر شر است.

1. David Ray. Griffin. *God, Power and Evil* (Louisville: Westminster John Knox Press, 2004), 1941.

2. John Hick

3. John Hick, *Evil and God of love* (New Palgrave Macmillan, 1966), 302.

4. John Hick, *Evil and God of love*, 30.

5. Soul making.

6. David Griffin.

رویکرد گریفین، تأکید بر خیرخواهی خداوند است که همان خلاقیت او است. او بر این باور است که فقط خدا تجسم ازلی، جهان‌شمول و فراگیر خلاقیت است. یگانه موجودی است که خلاقیت را با عشق کامل توصیف می‌کند.<sup>۷</sup> خلاقیت خدا در پی نهادینه‌ساختن امکان‌هایی خلاقانه است که او برای همه موجودات آشکار می‌سازد. خداوند همواره اهدافی اولیه را در جهت بهترین امکان‌هایی که موجودات حقیقی پذیرای آن هستند، نشان می‌دهد که این اهداف، لطف ازلی خدا را تشکیل می‌دهند.<sup>۸</sup> خلاقیت خدا مستلزم این است که جهان در حالت پایا و مبتدل باقی نماند، بلکه همواره به سوی بداعت و تازگی حرکت کند. در واقع خدا در جهان خواستار طراوت است که نتیجه این امر، وجود شر است، زیرا ممکن است موجودات مختار با خلاقیت خدا مخالفت کنند.

## ۲. نگرش هیک در باب شرور

هیک در باب این مسئله، به چگونگی آفرینش انسان می‌پردازد. او بر اساس ایرنائوس به خلقت دو مرحله‌ای باور دارد: مرحله نخست صورت خدا و مرحله دیگر شباهت به اوست. به نظر هیک، انسان با پشت سر گذاشتن این دو مرحله به کمال می‌رسد. آنچه خدا برای انسان در نظر دارد، آفرینش آنها و رساندن به شکوه است.<sup>۹</sup> «مرحله نخست، آفرینش تدریجی انسان اندیشه‌ورز به شکل یک موجود اخلاقی و دینی خردمند از طریق فرآیند تکاملی طولانی است. انسان‌ها موجوداتی اخلاقی، اجتماعی و خردمندند که می‌توانند نیازهای پیچیده زندگی اجتماعی را تحقق ببخشند. همچنین موجوداتی دینی‌اند که در باب تجربه جهان بر پایه حضور و فعالیت موجودات و قدرت‌های ماورایی، گرایش فطری دارند. این ویژگی، همان صورت الهی است که انسان در بدو تولد دارد؛ با این حال رسیدن به کمال، بالقوه در وجود انسان نهفته است و بر پایه آن، انسان باید با عبور از مراحل حیات و گذر از مسیر دشوار زندگی که مملو از آزمون است، این قابلیت را بالفعل کند. بدین معنا زندگی انسان نخستین، تلاش و مبارزه‌ای طولانی در جهانی سرشار از ستیز است که باید در آن توان چیره‌شدن بر هموعان را داشته باشد».<sup>۱۰</sup> انسان باید در گذر از مرحله نخست به سوی مرحله دیگر دشواری‌های دنیا را پشت سر بگذارد.

7. David Ray Griffin, *Evil Revisited* (New York: State university of New York press, 1991), 23.

8. David Ray Griffin, *Process Theology: on postmodernism. Morality. Pluralism. Eschatology and Dwmonic Evil* (Claremont: Process century press. 2017), 11.

9. John Hick. *Evil and God of love* (New Palgrave Macmillan, 1966), 254.

10. Joh Hick, *An Irenaean Theodicy in Encountering Evil: live option in theodicy* (Louisville: John Knox press, 2001), 40.

در واقع، انسان‌ها موجوداتی هستند که از همان آغاز فرایند طولانی رشد، از لحاظ معنوی و اخلاقی نابالغ‌اند. انسان در آغاز آفرینش کامل نیست، اما انتظار می‌رود در ادامه زندگی به تکامل برسد. طبق نظر هیک، کمال متعلق به آینده و نه گذشته است. جهان، آفریده‌ای کامل نیست که به شکلی غم‌انگیز، به خطا آفریده شده باشد، بلکه فرآیندی خلاق و مداوم است که در روز واپسین به پایان می‌رسد. خدا ما را در یک وضعیت تمام‌شده نیافریده است، بلکه هنوز در فرایند خلقت قرار داریم.<sup>۱۱</sup> پرسش این است که چرا انسان در ابتدا به شکل ناقص، آفریده می‌شود و با رشد پیاپی، به صورت کامل خود، چنان‌که خداوند می‌خواهد، دست می‌یابد. اگر خداوند خیرخواه و قادر مطلق است، چرا انسان‌ها را ناقص می‌آفریند. هیک با طرح مسئله «پرورش روح» به این مسئله پاسخ می‌دهد.

### ۳. توجیه شرور اخلاقی از دیدگاه هیک

بخش عمده‌ای از شرور جهان مانند قتل، خشونت، بی‌عدالتی، ناشی از افعال اختیاری انسان هستند. هیک باور دارد انسان باید از طریق فرآیند تکاملی پرورش یابد. اما چگونه می‌تواند به این تکامل برسد و از چه خصوصیتی باید برخوردار باشد که رشد اخلاقی و معنوی را تجربه کند. او بر آزادی انسان تأکید می‌ورزد، زیرا این ویژگی باعث پرورش روح و توجیه‌کننده بخشی از شرور است. خدای قادر مطلق می‌تواند انسان‌هایی بیافریند که مجبور و بدون آزادی باشند و چنین آفرینش خلاقانه‌ای برای او کار دشواری نیست. اما در آن صورت، هویت و تشخیص انسان از او سلب می‌شود، زیرا اختیار لازمه اندیشه و اندیشه اساس هویت انسانی است.<sup>۱۲</sup> او تأکید می‌کند که این آزادی باید مهارت‌پذیر باشد؛ از این رو انسان هم در اطاعت و هم در عصیان با مانعی مواجه نیست و همین امر بروز شر اخلاقی را به دنبال دارد.<sup>۱۳</sup> از نظر او، جهانی که در آن آفریده‌های مختار، آزادانه امور خیر را برگزینند و به واسطه آن باعث رشد فضایل اخلاقی و دینی شوند، بهتر از جهانی است که در آن گناه‌نکردن ارزش بیشتری در نسبت با آزادی دارد.<sup>۱۴</sup>

پرسش این است که چرا انسان‌ها به جای اینکه در یک فرایند طولانی و تلاش بسیار، فضایل اخلاقی را کسب کنند، از آغاز آفرینش دارای این فضایل نیستند؟ پاسخ هیک این است که «فاعل یک فعل، باید در شرایط وسوسه‌انگیز از انجام فعل نادرست پرهیز کند، نه شرایطی که

11. John Hick. *Evil and God of love*, (New Palgrave Macmillan, 1966), 254.

12. John Hick, *Evil and God of love*, 265.

13. John Hick, *Evil and God of love*, 272.

14. John Hick, *An Irenaean Theodicy in Encountering Evil*, 117.

ارتکاب فعل نادرست برای او مقدور نیست».<sup>۱۵</sup> بنابراین، اگر هدف خدا آفریدن انسان‌هایی است که نمونه‌های اخلاقی خیر باشند، نباید آنها را در قالب انسان‌های کامل بیافریند، بلکه باید آنها را به شکل موجوداتی بیافریند که در طی انتخاب‌های آزادشان به مرور زمان خیر را به دست بیاورند. بر این اساس، خداوند به تدریج به انسان تکامل می‌بخشد و او را به ایمان آزادانه فرامی‌خواند. در واقع انسان از ابتدا کامل آفریده نشده است، بلکه موجودی مختار است که به تدریج مراحل کمال را می‌پیماید و به شباهت به خدا می‌رسد که والاترین درجه کمال است و چنین چیزی با توجه به سرشت خدایی انسان ممکن است.<sup>۱۶</sup>

نکته مهم دیگر در دیدگاه هیک، فاصله معرفتی انسان‌ها از خداست. هیک برای کامل کردن راه‌حل شرور اخلاقی، به فاصله معرفتی متوسل می‌شود. او فضای جهان را موهوم حس دوری از خدا می‌داند و آن را فاصله معرفتی می‌نامد؛ فاصله‌ای که میان خدا و بشر وجود دارد و امکان میزان اندکی از شناخت را برای انسان فراهم می‌آورد. «خداوند باید مخفی باشد تا حضور خود را بر معرفت بشر تحمیل نکند و بشر عاشقانه به او ایمان بیاورد و نیز باید شناختنی باشد؛ اما فقط تا حدی که امکان شناخت برای او وجود داشته باشد؛ و جهان نیز در حاله‌ای از ابهام است».<sup>۱۷</sup> با اینکه انسان به خداوند وابستگی وجودی دارد، از شناخت او غافل است. در واقع از نظر او علت خطای انسان‌ها، دوری معرفتی از خدا است، زیرا بشری که در سایه لطف خداوند و در بهشت پر نعمت او زندگی کند، دلیلی برای گناهکاری ندارد.

فاصله معرفتی این حقیقت را آشکار می‌کند که خدا پس از آفرینش بشر، طی مراحل تکامل، از اعطای معرفت کامل پیش از موعد به او خودداری کرده و محیطی برای او فراهم کرده که در بردارنده آزادی و استقلال نسبی نسبت به خداوند است تا انسان‌ها بدون اجبار و در چارچوب آزادی معرفتی با خداوند ارتباط یابند و معرفت و عشق به خداوند را به دست آورند. برای خلق انسان‌های فضیلت‌مند، لازم است خدا به آنها استقلال ببخشد و در عین وابستگی به خود، شرایطی را محقق سازد که انسان به گمان خودش، فارغ از وابستگی به امر متعالی باشد. چنین شرایطی سبب بروز ایمان حقیقی است و انسان‌های آزاد با وجود فاصله معرفتی، خودخواسته، به سوی حقیقتی دست‌نیافتنی روی می‌آورند. برای تأمین این آزادی، بشر باید در وضعی خودمختارانه، در جهانی به سر برد که ظاهراً اثری از خدا در آن نیست و رشد این استقلال و آزادی در گرو ناآگاهی

15. John Hick. *An Irenaean Theodicy in Encountering Evil*, 43.

16. John Hick. *Death and eternal life*: (Louisville: Westminster john knox press, 1994)

17. John Hick. *Evil and God of love*, (New Palgrave Macmillan, 1966), 281.

انسان از حضور خداوند در جهان است و انسان پس از گذراندن مصائب زندگی و تلاش برای اتخاذ روش‌های درست که ناشی از قدرت انتخاب اوست به رشد دینی می‌رسد.<sup>۱۸</sup>

#### ۴. توجیه شرطی از دیدگاه هیک

منشأ دیگری از درد و رنج در ساختار جهان با نام شرطی وجود دارد. پرسش این است که چرا خداوند با وجود قدرت و خیرخواهی محض، جهانی آفریده که دارای شرور طبیعی است.

بر طبق مدعای هیک، خداوند جهان را برای پرورش روح نه برای آسایشگاه و بهشتی لذت‌جویانه برای برخورداران از لذات آفریده است. «خداوند به این دلیل همه دردهای انسان را ریشه‌کن نمی‌کند که ساکنان این جهان در اثر راحتی فراوان، به ضعف و نازپروری گرفتار نشوند».<sup>۱۹</sup> او بر این باور است که دنیا ممکن نیست که بهشت‌گونه باشد و برای بهشت‌بودن آفریده نشده است. «بهشت اگرچه ممکن است از منظر آخرت‌شناسی، بهترین جهان ممکن باشد، محلی برای پرورش روح نیست».<sup>۲۰</sup>

هیک معتقد است که خداوند به این دلیل شرور طبیعی را تجویز می‌کند که تحقق آنها برای خیرهای بزرگ‌تر ضروری است و در رشد کمالات اخلاقی انسان‌ها مؤثرند. مسلماً اگر برای خداوند، دسترسی به بهترین شیوه ممکن برای تحقق جهان بهتر، بدون ایجاد شرور طبیعی میسر باشد، او چنین جهانی را می‌آفریند. اما جهانی که در آن چنین شروری رخ می‌دهد بهترین جهان در حصول کمال اخلاقی و معنوی است. واضح است که برخی ارزش‌ها بدون وجود شر حاصل نمی‌شوند؛ فضیلت صبر، بدون درد و رنج مدام محقق نمی‌شود؛ و همدردی بدون فلاکت و شجاعت بدون ترس و پایداری به دست نمی‌آید. در واقع فضایل درجه دوم بدون تجربه شرور درجه اول به دست نمی‌آیند.

هیک اعتراف می‌کند که آنچه تهدیدکننده دیدگاه اوست، میزان و شدت شرور طبیعی است. در واقع ممکن است بپذیریم جهان انسان‌ساز، نباید مانند بهشتی بدون درد باشد، اما آیا باید در آن شدیدترین نوع بیماری‌ها و فجایع رخ بدهد؟ به نظر او دآوری ما در این باره نسبی است. «احتمالاً بپذیریم که برخی از شرور طبیعی، بدترین نوع شرور هستند؛ رنج مردن ناشی از سرطان و ادعای اینکه خداوند نباید چنین شروری را تجویز کند؛ اما در جهانی که فاقد سرطان باشد، باز هم در پی

18. John Hick. *Death and eternal life*, 298-300.

19. John Hick. *Evil and God of love*, (New Palgrave Macmillan, 1966), 343.

20. John Hick. *An interpretation of religion Human response to the transcendent* (New Haven: Yale university press, 1989), 119.

آنیم که امری را به مثابه بدترین نوع شر معرفی کنیم و خداوند را ملزم به پیشگیری آن بدانیم. این روند هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود و همواره با حذف هر شری، به دنبال مورد دیگری می‌گردیم تا این جهان را عاری از شرور کنیم؛ روشن است در این صورت، جهان از حالت پرورش روح به شرایط راکد تبدیل خواهد شد که این امر، باعث تحقق هدف خدا که رشد اخلاقی است، نخواهد شد.<sup>۲۱</sup>

نکته دیگر اینکه گاه عدالتی در وقوع رویدادهای غم‌انگیز وجود ندارد؛ مثلاً انسان‌های درستکار در کنار انسان‌های بدکار دچار مصیبت می‌شوند. همچنین در جهان رخدادهای طبیعی مانند زلزله‌های شدید اتفاق می‌افتد که شدت آنها چنان است که نه تنها سبب رشد شخصیت انسان نمی‌شود، بلکه نتیجه معکوس دارد. این‌گونه شرور چه توجیهی می‌توانند داشته باشند؟ هیک، ضمن پذیرش این نکته، معتقد است رنج‌های تصادفی، بی‌معنا و ناعادلانه در مسیر رشد اخلاقی، معنا دار می‌شوند. از نظر او، «اگر خداوند بخواهد صفات اخلاقی، همچون دلسوزی و همدردی در انسان‌ها وجود داشته باشد، باید رنج ناعادلانه و بی‌نتیجه‌ای نصیب انسان‌های رنجور و بی‌گناه کند و آنها را بدون اینکه مستحق آن باشند، به این آسیب‌ها دچار کند». <sup>۲۲</sup> برای اینکه عشق دلسوزانه متجلی شود، رنج بی‌معنا لازم است تا خیرخواهی واقعی را متبلور کند که والاترین ارزش‌های زندگی شخصی است. او ادعا می‌کند که اگر رنج برای شخص رنج‌دیده واقعاً بی‌وجه نبود، ما نمی‌توانستیم واکنش‌های مطلوب و عاطفی داشته باشیم.<sup>۲۳</sup>

## ۵. تأکید هیک به معاد برای توجیه شرور بی‌وجه

هیک معتقد است که بحث معاد به مثابه یک نظریه انتزاعی فلسفی، دلخوشی اندکی را در توجیه مسئله شر برمی‌انگیزد. اما این بحث نشان می‌دهد که خدای خیرخواه، می‌خواهد بر جهان، با همه رویدادهای خیر و شرش، تسلط یابد. همچنین گرچه در رنج تراژیک به سر می‌بریم، هنوز در قلمرو عشق خداوند قرار داریم و به سوی ملکوت الهی در حرکتیم و ایمان به خداوند، حتی اگر گرفتار رنج شدید باشیم، ما را به ملکوت هدایت می‌کند.<sup>۲۴</sup> «خیر نامحدودی در ملکوت خداوند در انتظار همه آدمیان است و شادکامی فرجامین و حضور در جوار حقیقت متعال، رنج دنیوی که در راستای وصول آن خیر پدید آمده بود جبران می‌کند». <sup>۲۵</sup> اینجاست که او به آموزه کلامی حیات بعد از مرگ تکیه می‌کند. راه‌حل هیک این است که جهان با تمام رنج‌های ظاهراً

21. John Hick. *An Irenaean theodicy in Encountering Evil*, 363.

22. John Hick. *Evil and God of love* (New Palgrave Macmillan, 1966), 334.

۲۳. مایکل پترسون، خدا و شر، ترجمه حسن قنبری (قم: کتاب طه، ۱۳۹۷)، ۲۳۳.

24. John Hick. *An Irenaean Theodicy in Encountering Evil*, 50.

25. John Hick. *Evil and God of love* (New Palgrave Macmillan, 1966), 340.

شدید می‌تواند محیطی برای پرورش روح باشد؛ اما اگر چنین هدفی محقق نشود، این جهان توجیه‌پذیر نیست و تجربه عدم تحقق این هدف را در دنیا نشان می‌دهد. او می‌گوید جمعیت گسترده‌ای از انسان‌ها بدون رسیدن به چنین کمال روحانی از دنیا می‌روند. هرچند رنج‌های بی‌دلیل را لازمه بروز صفات انسانی بدانیم، برخی از آنها مانند رنج نوزادان و کودکان بی‌گناه، به پرورش روح منجر نمی‌شود. از این رو، هیک به معاد متوسل می‌شود. رسیدن به چنین هدفی صرفاً در صورتی محقق می‌شود که زندگی ما پس از مرگ تداوم یابد. او با استناد به آموزه مسیحی «خدای عشق»<sup>۲۶</sup> تأکید می‌کند: «اگر جهان آخرت نباشد، آموزه خدای عشق که کتاب مقدس بر آن تأکید می‌کند، بی‌اعتبار خواهد بود».<sup>۲۷</sup> قوام نظریه پرورش روح، بر اعتقاد به حیات پس از مرگ است که رکن اساسی دیدگاه او درباره مسئله شر است. هیک این عبارت را شعار خود می‌داند که «هیچ دیدگاهی درباره شر بدون ابتدا بر حیات پس از مرگ، پایدار نخواهد ماند».<sup>۲۸</sup> او معتقد است گاهی موانع مایه استحکام شخصیت می‌شوند، مخاطرات، باعث شجاعت و فداکاری می‌شوند و مصائب موجب صبر و بردباری اخلاقی می‌شوند؛ اما آنها به خشم، سرخوردگی شخصیت منجر می‌شوند. به نظر می‌رسد هر نوع هدف الهی در زمینه پرورش روح در این دنیا، اگر قرار است به چیزی بیش از موفقیت نسبی دست یابد، باید تا فراسوی این زندگی ادامه یابد و اگر درباره این پرسش بحث شود که آیا انسان‌سازی ارزش این همه رنج در حیات بشری را دارد، پاسخ آن باید ناظر به خیر مستقبل باشد؛ یعنی خیری چندان بزرگ که توجیه همه آنچه در راه وصول به آن رخ داده است، میسر گرداند.<sup>۲۹</sup> البته هیک معتقد است این هدف در این جهان نمی‌تواند تحقق یابد، زیرا نسل‌های زیادی از انسان‌ها زیسته و مرده‌اند، ولی نتوانسته‌اند بخشی از جامعه آرمانی در آینده باشند.<sup>۳۰</sup>

هیک، شرور جهان را از این لحاظ که آنها در نگاه نخست شر هستند، با وجود خدای قادر و خیرخواه سازگار می‌داند، زیرا شرور اخلاقی و طبیعی لازمه ایجاد فضایل و معنویت در میان انسان‌ها و باعث تقرب به خدا می‌شوند. او قائل است «همه رنج‌های دنیایی که گریبان‌گیر انسان‌ها شده به خیر مشترکی منتهی خواهد شد که بی‌پایان است».<sup>۳۱</sup> هیچ‌یک از رنج‌های دنیوی برای حصول پرورش روح بی‌فایده نیست و خدای عشق همه رنج‌های بشری را با پاسخی مناسب و

26. God of Love.

27. John Hick *Evil and God of love*, 338.

28. John Hick, D.Z. *Philips. On God and Evil: Religious studies* 43. (Cambridge: Cambridge university press, 2007), 434.

۲۹. جان هیک. فلسفه دین ترجمه بهزاد سالکی. (تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۱)، ۱۱۴-۱۱۵.

30. John Hick, *An Irenaean Theodicy in Encountering Evil*, 51.

31. John Hick. *Evil and God of love*, (New Palgrave Macmillan, 1966), 341.

تطبیق روش جان هیک و دیوید گریفین در اثبات ضرورت وجود شر / رستمی ۱۵۹

پاداشی درخور جبران می‌کند و در برابر رنج‌ها، لطف و نعمت آسمانی خویش را قرار می‌دهد و بدین وسیله ناملایمات دنیا را با نعمت‌های اخروی تلافی می‌کند.

## ۶. دیدگاه گریفین درباره شر

از دیدگاه گریفین، قدرت خداوند ترغیبی و انگیزاننده است؛ به این معنا که خدا موجودات را ترغیب نمی‌کند، بلکه از طریق برانگیختن و ترغیب آنها را جهت می‌بخشد. او برای حل مسئله شر بر خیرخواهی خدا تأکید می‌کند. اما به اعتقاد او، وجود شر به علت خیرخواهی خداوند است. بر اساس خداباوری پویشی، خیرخواهی خداوند همان خلاقیت الهی است که همواره معطوف به حقیقت، خیر و زیبایی است و این خلاقیت، به نظر گریفین همان عشق خلاق یا عشق پاسخ‌گوست.<sup>۳۲</sup> او بر این باور است که این واقعیت که عشق خلاق معطوف به حقیقت، زیبایی و خیر است، بیانگر این است که خداوند همه موجودات را به سوی آن اهداف ترغیب می‌کند. لازمه دستیابی به چنین هدفی، قابلیت حداکثری آنها برای تجربه خیر ذاتی است. فرایند جهان، شامل نوعی تازگی نوظهور است و این ویژگی، به وجود خدایی اشاره دارد که قدرت عظیم انگیزنده خود را اعمال می‌کند تا خلاقیت و آزادی را پرورش دهد.<sup>۳۳</sup>

او بر این باور است که تحقق این هدف الهی، ضرورتاً عملی پرمخاطره است، زیرا خیر ذاتی نمی‌تواند بدون شر ذاتی و توانایی برای انجام شر افزایش یابد. به باور گریفین، به علت ضرورت متافیزیکی، خیر بدون خطر شر محقق نمی‌شود و لازمه آن این است که خدا هم نمی‌تواند بهترین جهان ممکن را بدون خطر ناشی از تباهی جهان به بدترین وضعیت ممکن بیافریند.<sup>۳۴</sup> از نظر متفکران پویشی، هدف عمده خدا برای جهان این است که ارزش را در تجربه موجودات محقق کند و به حداکثر برساند. ارزش‌های مهم شامل، تازگی، خلاقیت و هیجان هستند.<sup>۳۵</sup>

## ۷. دو معیار برای خیر و شر ذاتی

همان‌طور که گفته شد خیرخواهی خداوند مستلزم وجود شر در جهان است. گریفین برای فهم این نکته به بررسی ماهیت شر می‌پردازد. او بر این باور است که دو معیار شر متناظر با دو معیار خیر وجود دارد. این دو معیار باعث می‌شود که از لحاظ متافیزیکی، امکان شر، برای دستیابی به هدف اساسی و ذاتی خداوند ضروری باشد.

32. David Ray Griffin, *Evil Revisited*, 31.

۳۳. پیتر هر، و ادوارد مدن، شر و قدرت انگیزاننده، ترجمه نعیمه پورمحمدی، کتاب خدا و شر (قم: کتاب طه، ۱۳۹۷)، ۷۹.

34. David Ray Griffin, *Evil Revisited*, 31.

۳۵. مایکل پترسون، خدا و شر، ترجمه حسن قنبری (قم: کتاب طه، ۱۳۹۷)، ۲۵۱.

به باور گریفین، خیر بودن تجربه، منوط به زیبایی آن است؛ اما زیبایی آن چیزی است که او آن را هماهنگی و هیجان می‌نامد، «تجربه تا حدی که هم هماهنگ و هم مهیج باشد، خیر است. اما این دو امر، با هم ناسازگار هستند».<sup>۳۶</sup> این مسئله، هنگامی آشکار می‌شود که تلاش برای دستیابی به هیجان، ممکن است هماهنگی را به خطر اندازد و برعکس. گریفین بر این عقیده است که «افزایش هیجان، مستلزم افزایش پیچیدگی است که ممکن است جزئیات متنوع و متکثری را در مقابل هم قرار دهد. ایجاد جزئیات بیشتر در تجربه، ممکن است آن هماهنگی که از قبل به دست آمده است را به خطر اندازد. اما اگر هماهنگی حاصل شود، یک هماهنگی بسیار پیچیده خواهد بود».<sup>۳۷</sup> برای مثال، برخی افراد در مراحل از زندگی، با جدیت از پذیرفتن افکار جدید خودداری می‌کنند. آنها از ناهماهنگی میان این افکار و افکار دیگری واهمه دارند که ارزش‌گذاری کرده بودند؛ اما ما معتقدیم که تداوم یادگیری خیر است. یادگیری مداوم، امکان تجارب مهیج را که برای یک هماهنگی بسیار پیچیده لازم است، به طور زیادی فراهم می‌کند.<sup>۳۸</sup>

خداباوران پویشی، شر ذاتی را عبارت از ناهماهنگی و ابتدال می‌دانند. وایتهد بر این باور است که شر در درد جسمی، رنج روانی و ازدست‌دادن تجربه برتر به خاطر تجربه فروتر نشان داده می‌شود.<sup>۳۹</sup> گریفین، رنج جسمی و روانی مانند بیماری، غم و هراس را شر ناشی از ناهماهنگی تلقی می‌کند و ازدست‌دادن تجربه برتر، شر ناشی از ابتدال است. به باور او، ابتدال هرگونه تجربه‌ای است که پیش‌پافتاده‌تر از آن چیزی است که باید باشد و در مقایسه با آنچه می‌تواند باشد، شر است.<sup>۴۰</sup> این دو معیار، متناظر با دو معیار خیر ذاتی هستند. ناهماهنگی نقیض هماهنگی است. وایتهد بر این باور است که ناهماهنگی، احساس شر به کلی‌ترین معنا یعنی درد جسمی یا رنج روانی مانند؛ غم و نفرت است.<sup>۴۱</sup> گریفین معتقد است که این نوع شر، هنگامی رخ می‌دهد که دو یا چند عامل یک تجربه با هم ناسازگار باشند تا جایی که احساس ناشی از تخریب متقابل به وجود می‌آید.<sup>۴۲</sup> به نظر می‌رسد شر ناشی از ناهماهنگی، شر مطلق و غیرنسبی است. گریفین شر ناشی از ابتدال که مخالف و نقیض شر ناشی از هیجان است را عبارت از ملالت و فقدان شور می‌داند. برخلاف ناهماهنگی، ابتدال، شر نسبی است.<sup>۴۳</sup>

36. David Ray, Griffin, *Evil Revisited*, 30.

37. David Ray Griffin, *God, Power and Evil*, 282.

38. David Ray Griffin, *God, Power and Evil*, 282.

39. Alfred North Whitehead, *Religion in the Making* (Cleveland: 1960), 2.

40. David Ray Griffin, *God, Power and Evil*, 309.

41. Alfred North Whitehead, *Religion in the Making* (New York: free press, 1967), 330.

42. David Ray Griffin, *God, Power and Evil*, 282.

43. David Ray Griffin, *God, Power and Evil*, 284.

ما در زندگی از دو چیز رنج می‌بریم: ناهماهنگی و ابتذال. وقتی واقعیت برخلاف خواسته‌های ما است، از ناهماهنگی رنج می‌بریم؛ مانند وقتی زلزله رخ می‌دهد. تحلیل روان‌شناسی نشان می‌دهد که شر یعنی ناسازگاری واقعیت‌ها با خواسته‌های انسان. اما وقتی که اوضاع موافق خواسته‌های ما، ولی همواره ثابت و پایدار باشد، جهان برای انسان مبتذل می‌شود. ما طراوت و تازگی را می‌خواهیم و نمی‌خواهیم همواره بر وضع فعلی باقی بمانیم. ادعای گریفین در اینجا مبهم است، ولی به نظر می‌رسد منظور او از ناسازگاری بین هماهنگی و هیجان، این است که اگر خدا از یک سو جهان هستی را مطابق خواسته‌های انسان نگه دارد، دچار ملالت می‌شود و از سوی دیگر، اگر خدا بخواهد جهان تازه و بدیع شود که هدف خدا همین است، ضرورتاً شروری به وجود می‌آید که با خواسته‌ها و آرمان‌های انسان ناسازگار است. این شرور پیامد طبیعی گوناگون شدن اوضاع جهان است.

#### ۸. شر ناشی از ناهماهنگی و ابتذال

گریفین معتقد است که شر ناشی از ناهماهنگی و ابتذال، زمانی پدید می‌آید که موجودات واقعی، با هدف الهی که در جهت هماهنگی و هیجان است، مخالفت کنند. درحالی‌که خلاقیت الهی همواره به خیر گرایش دارد؛ اما قدرت خلاق ذاتی در موجودات باعث می‌شود که هدف آنها ضرورتاً خیر نباشد. چون ما انگیزه و رانه‌ای از خداوند دریافت می‌کنیم، جهت‌گیری خلاقیت او به سوی حقیقت، زیبایی و خیر است؛ اما موجودات بر اساس قدرت خلاق خودشان یا می‌توانند با جهت‌گیری هدایت‌شده توسط خلاقیت الهی سازگار شوند یا از آن خودداری کنند و جانب‌داری‌ها علیه خداوند، باعث می‌شود انواع شرور ایجاد شود. گریفین قائل است که در بسیاری از موارد، ما به جای به‌کارگیری خلاقیت برای اقتدا به عشق پاسخ‌گویانه خلاق الهی، آن را در جهت مخالف به کار می‌بریم.<sup>۴۴</sup> در واقع، اصل خلاقیت ایجاب می‌کند که همه موجودات، ذاتاً از خلاقیت یا خودتعیین‌بخشی برخوردار باشند که به واسطه آن، آن‌هم بدون دخالت خداوند، تصمیم بگیرند چه مسیر یا هدفی را اعم از خیر یا شر در پیش گیرند.

#### ضرورت وجود شر

خیرخواهی خدا، مستلزم وجود شر در جهان است. به نظر گریفین، هر آنچه با قدرت انگیزاننده خداوند که از طریق خلاقیت او انجام می‌گیرد و با هدف الهی - هدفی که در قالب عشق پاسخ‌گویانه او متجلی است - مقابله و مخالفت کند، شر ناشی از ناهماهنگی است، زیرا مانع اهداف اصلی خداوند در ترغیب موجودات به منظور تجربه ارزش‌های والا می‌شوند و به نوعی با

خواسته خدا مخالفت می‌کنند که البته این امر، به علت قدرت خلاق موجودات در جهان ذاتی است. اما این پرسش مطرح می‌شود که چرا خداوند موجوداتی را که مستعد درد و رنج هستند آفریده است؟ پاسخ‌گرفین این است که افزون بر شر ناشی از ناهماهنگی، شر ناشی از ابتدال نیز وجود دارد که خیر اخلاقی خداوند مستلزم این است که از آن نیز اجتناب شود.<sup>۴۵</sup>

درباره این مسئله، الهی‌دانان پویشی معتقدند که خدا خواستار جلوگیری از شر و در تلاش برای انجام چنین عملی است؛ اما او بنا بر هدف الوهی خود، می‌خواهد از شر ناشی از ابتدال نیز جلوگیری کند. برای تحقق این امر، در پی تحقق هدف خلاقش برمی‌آید و موجودات را علی‌رغم اینکه با شر روبه‌رو هستند در جهت برخورداری از ارزش‌های ذاتی برتر و مهیج ترغیب می‌کند؛ در غیر این صورت شر ناشی از ابتدال پیش می‌آید. تا جایی که گریفین بر این باور است که عدم ترغیب و تطمیع خدا، تضمین‌کننده وجود شر است؛<sup>۴۶</sup> بدین معنا که جهان در یک حالت راکد و عاری از بداعت باقی می‌ماند. می‌توان گفت خدای پویشی برای اجتناب از تحقق شر ناشی از ابتدال، خطر شر ناشی از ناهماهنگی را می‌پذیرد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا خدا در قبال شر ناشی از ناهماهنگی که ناشی از هدف الوهی و ترغیب اوست، مسئول است؟ و ابتهد ادعان می‌کند که خدا به نوعی در قبال همه شرور ناشی از ناهماهنگی در جهان مسئول است.<sup>۴۷</sup> گریفین می‌گوید: چون خداوند جهان را به سوی اوضاع و احوالی ترغیب می‌کند که در آن احساسات ناهماهنگ وجود دارد، مسئول است.<sup>۴۸</sup>

پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا خدا به علت شر ناشی از ناهماهنگی مقصر است؟ به نظر می‌رسد پاسخ‌گرفین منفی است، زیرا او باید به دلیل اجتناب از ابتدال در موجودات و دستیابی به برترین هیجان ممکن برای آنها، خطر شر ناشی از ناهماهنگی را بپذیرد. همچنین به این دلیل که همه موجودات از قدرت خودتعیین‌بخشی و قدرت تأثیر بر دیگران برخوردارند.

## ۹. غلبه نهایی خیر بر شر توسط خداوند

گریفین مدعی است در نهایت خیر بر شر غلبه می‌کند. او بر این ادعا، دو دلیل اقامه می‌کند؛ جاودانگی عینی در حیات و تجربه الوهی خداوند و زندگی پس از مرگ. بر طبق متافیزیک پویشی، خداوند ذاتاً با جهان، در اینکه تجارب همه موجودات، در خداوند جاودانه می‌شوند ارتباط

45. David Ray Griffin. *God, Power and Evil*, 285.

46. David Ray Griffin. *God, Power and Evil*, 309.

47. Alfred North Whitehead, *Religion in the Making*, 355.

48. David Ray Griffin, *God, Power and Evil*, 300.

تطبیق روش جان هیک و دیوید گریفین در اثبات ضرورت وجود شر / رستمی ۱۶۳

دارد. هر یک از تجارب ما، اعم از خیر یا شر، در آنچه گریفین آن را «ذات تبعی خداوند» می‌نامد جذب می‌شوند. خداوند، همه تجارب ما را می‌پذیرد و آن را در تجربه خودش ترکیب می‌سازد. سپس آنها را به سوی پیشرفت بیشتر، هدف الوهی برترین خیر، یعنی برترین ارزش در جهت هماهنگی و هیجان، دگرگون و مستحیل می‌سازد. این‌گونه است که همه تجارب محدود، جاودانگی عینی در خداوند دارند.<sup>۴۹</sup> اگر همه تجارب ما در خداوند حفظ می‌شود، در واقع هیچ چیزی محو نمی‌شود.

همان‌طور که هارتسهورن می‌گوید: از آنجاکه خداوند هیچ چیزی را فراموش نمی‌کند و ارزش‌های اکتسابی را از دست نمی‌دهد، همه ارزش‌ها، در حیات الوهی فناپذیر است. به نظر می‌رسد گریفین معتقد است که با ایجاد مشارکت در واقعیت متعالی و جاودانه خداوند که هیچ چیزی از بین نمی‌رود، شر برای ما معنادار می‌شود. اما گریفین به ناکافی بودن این دلیل اذعان می‌کند، زیرا اکثر مردم از ایده جاودانگی عینی در حیات الوهی قانع نمی‌شوند. او معتقد است برای ارائه یک پاسخ مناسب، باید به آموزه زندگی بعد از مرگ، متوسل شویم. استدلال گریفین برای توسل به آموزه زندگی پس از مرگ، با آموزه خداپاوران سنتی کاملاً متفاوت است. او بر این باور نیست که خدا می‌تواند در آینده به طور یک‌جانبه بر شرور، غلبه کند و همه درد و رنج‌ها را جبران کند یا پاداش‌های بهشتی را در زندگی بعد از مرگ، به آنها اعطا کند، بلکه به نظر گریفین، این آموزه متضمن خدایی با زمان طولانی‌تر، برای تأثیر تدریجی اما با قدرت دائمی و مستمر بر موجودات در دستیابی به هدف الوهی خیر برتر است. قدرت الوهی که در جهت حقیقت، خیر و زیبایی است، نامحسوس و معمولاً با تأثیری تدریجی مناسب و ذاتاً رضایت‌بخش است و در درازمدت، رضایت حاصل از آن بیشتر است. هرچه نفس انسان وجود طولانی داشته باشد، قدرت تدریجی اما مؤثر و همیشگی او سرانجام بر قدرت بی‌واسطه شر چیره می‌شود. بنابراین هرچه مسیر طولانی‌تر باشد، احتمال غلبه قدرت الوهی بر شر بیشتر است.<sup>۵۰</sup>

#### ۱۰. مقایسه دیدگاه هیک و گریفین در توجیه شر

هیک معتقد است که خداوند در اعطای آزادی به انسان‌ها، باعث پیدایش شرور در جهان شده است، زیرا اختیار و آزادی، هر دو صورت فعل را در برمی‌گیرد و انسان هم در طاعت و هم در عصیان با هیچ مانعی مواجه نیست و این امر باعث بروز شر می‌شود. به نظر هیک، آفریدن

49. David Ray Griffin, and John B. Cobb, *Process theology: An introductory Exposition* (Louisville: Westminster press, 1976), 251.

50. David Ray Griffin. *Evil Revisited*, 36-38.

انسان‌هایی که آزادی حقیقی داشته باشند علی‌رغم ایجاد شر توسط آنها، ارزش چنین ریسکی را داشت. این نکته درباره خدای پویشی‌گرایان نیز صدق می‌کند. گریفین بر این باور است که خداوند موجودات را به سوی خیر والا و هیجان‌ناش برتری‌انگیزاند که پیامد آن، خطر شرناشی از ناهماهنگی است. هدف خلاق خداوند، بهره‌مندی موجودات از ارزش‌های ذاتی والا، علی‌رغم مواجه‌شدن با شرور است. به نظر گریفین، ارزش‌های مثبتی که موجودات از جمله انسان‌ها تجربه می‌کنند، به ارزش‌های منفی مانند شر می‌چربند.

بنابراین، خدای گریفین و هییک، هر دو نقشی یکسان در ایجاد شرور دارند. خدای هییک به خاطر ایجاد و اعطای آزادی، شر را ایجاد کرد. خدای گریفین نیز به خاطر تجربه ارزش‌های برتر و مهیج، شرناشی از ناهماهنگی را پذیرفت.

همان‌طور که گذشت، دیدگاه گریفین درباره شر، مبتنی بر این استدلال است که خداوند جهان را به سوی تحقق ارزش‌های عالی ترغیب می‌کند. اما این فرآیند مستلزم امکان موجوداتی است که در برابر قدرت انگیزاننده خداوند مخالفت و مقاومت می‌کنند. چون بعضی موجودات که دارای قدرت خودتعیین‌بخشی هستند، ترغیب و تطمیع خدا را برای هماهنگی و هیجان نمی‌پذیرند، شر رخ می‌دهد و امکان چنین واکنشی در این فرآیند در جهت تجربه ارزش‌های برتر، ذاتی است. اما جهان با این ارزش‌ها بهتر از جهان بدون آن است. خدا، این جهان را به سوی ارزش‌های برتر و بزرگ‌تر، حتی اگر تحقق شرور ممکن باشد، برمی‌انگیزد. به باور گریفین وقوع چنین شروری در جهان در مقایسه با جهان عاری از ارزش‌های برتر بهتر است. به نظر می‌رسد دیدگاه او، مستلزم این است که خداوند، خطر شروری را که در جهان اتفاق می‌افتد به خاطر خیر بزرگ‌تر اتخاذ می‌کند. به نظر می‌رسد او مانند هییک، وجود شر را در جهان لازم می‌بیند.

هییک، شرور طبیعی را نیز در فرآیند جهان لازم می‌داند، زیرا در صورت فقدان چنین شروری، فضایی مانند همدلی، همدردی، ترحم، شجاعت، نوع‌دوستی و... بی‌معنا می‌شوند. پرورش روح انسان‌ها در جهان عاری از درد و رنج، قابل حصول نیست و آنها به ملالت گرفتار می‌شوند که این امر، نوعی، شر است. در واقع، دغدغه خدای هییک، پرورش روح و کمال معنوی انسان و ایمان به او است که در این مسیر، خطرناشی از هرگونه شر را می‌پذیرد.

از سوی دیگر، دغدغه خدای گریفین، به جای درد و رنج، زیبایی است. خدای او به خاطر تجربه هیجان، برای شرناشی از ناهماهنگی ریسک می‌کند و هدف خداوند نه خیر اخلاقی، بلکه خیر زیبایی‌شناختی است. آیا این اقدام خداوند موجه است؟ گریفین این اقدام را ارزشمند

تطبیق روش جان هیک و دیوید گریفین در اثبات ضرورت وجود شر / رستمی ۱۶۵

می‌داند، زیرا انسان‌ها در جهانی که خداوند آن را در جهت ارزش‌های مهیج برنینگیزد، ملول و فاقد شوق در زندگی خواهند بود. هم‌چنین درباره دیدگاه جان هیک می‌توان پرسید چرا خداوند موجوداتی با بهره‌مندی از همه ارزش‌ها به غیر از آزادی که ما انسان‌ها از آن برخورداریم، نیافرید. جان هیک معتقد است که جهانی با موجودات واقعاً مختار که آزادانه خیر را برمی‌گزینند و به واسطه آن فضایل معنوی کسب می‌کنند، بهتر از جهانی است که به علت فقدان آزادی واقعی، شر در آن وجود ندارد.

جان هیک برای توجیه شرور بی‌وجه به زندگی بعد از مرگ متوسل می‌شد و اینکه خیر نامحدودی در انتظار همه انسان‌ها است و رنج‌های تحمل‌ناپذیر دنیوی را جبران می‌کند. گریفین هم با اعتقاد به زندگی بعد از مرگ، بر این باور بود که در نهایت خیر بر شر غلبه می‌کند.

به نظر می‌رسد هر دو فیلسوف شر را به منزله مقدمه خیر بزرگ‌تر توجیه می‌کنند. جان هیک پرورش انسان را در مقابل درد و رنج انسان، خیر بزرگ تلقی می‌کند و گریفین نیز تجربه ارزش‌های برتر و مهیج در جهان را در مقابل ناهماهنگی ناشی از پیدایش این امر، خیر عظیم می‌پندارد. به عبارت دیگر، خداوند از نظرگاه آنها در تجویز شر به منظور خیر کلی موجه است. هرچند خدای هیک می‌تواند شر را ایجاد نکند، خدای گریفین نمی‌تواند شر را ایجاد نکند، زیرا خدای هیک برخلاف خدای گریفین، قادر مطلق است.

دیدگاه گریفین درباره ذات ازلی خداوند و فعالیت‌های او در جهان، چیزی است که او آن را هدف الهی برای موجودات تلقی می‌کند. به نظر می‌رسد در دیدگاه هیک، این اهداف برتر نیز وجود دارد. خداوند، توسط خلاقیت و عشق خلاق خود، ذاتاً خواستار بهبودی جهان و موجودات است. او می‌خواهد که هر فردی به برترین ارزش ممکن در جهت حقیقت، خیر و زیبایی نائل شود و همه موجودات را به سوی این هدف تحریض می‌کند. به نظر می‌رسد چنین سیر استدلالی با دیدگاه هیک سازگار است. به نظر او هدف خداوند، آفریدن بهترین جهان ممکن است. جهانی که در آن موجودات آزاد واجد فضایل می‌شوند. دستیابی به چنین جهانی مستلزم آفریدن جهان فعلی - که در آن موجودات مختار آزاد را اعمال کنند و پیامدهای انتخاب‌های آزاد خود و دیگران را تجربه کنند - است. ایجاد این جهان که مقدمه‌ای برای بهترین جهان ممکن است، بر ذات ازلی خداوند دلالت دارد که شبیه به خلاقیت الهی و عشق خلاق در اندیشه گریفین است. بنابراین ذات خدا مستلزم این است که او در آغاز جهانی را مانند این جهان فعلی که در آن شر امکان‌پذیر است، بیافریند.

اما تفاوت مهمی میان دیدگاه گریفین و هییک وجود دارد. به باور گریفین، حتی خلاقیت خداوند متضمن این نیست که هدف او محقق خواهد شد. هیچ تضمینی وجود ندارد که در نهایت، جهان به ارزش‌های برتر دست پیدا کند. اما از دیدگاه هییک، هدف الوهی خدای قادر مطلق، برای تحقق این هدف کافی است. خدای هییک این تضمین را می‌دهد که انسان‌ها، سرانجام به ارزش‌های والا می‌رسند و خیر در نهایت بر شر غلبه می‌کند.

### ۱۱. نتیجه‌گیری و ارزیابی

هییک به این نتیجه می‌رسد که شرور سبب پرورش روح آدمیان و رسیدن به مرحله‌ای است که هرگز بدون رنج به آن نخواهند رسید. مرحله‌ای که حصول آن جبران رنج‌هایی است که انسان تحمل کرده است. به عبارت دیگر، او خیر نامحدود را بسیار بزرگ می‌داند به گونه‌ای ارزش همه شرور را دارد. گریفین نیز معتقد است که برای اینکه جهان دچار حالت تکرار مکرر و وضع ملال‌آور نشود، خداوند دائماً موجودات را به شور، شغف و رغبت می‌کشانند که مقتضای این امر، عمل بر وفق مراد خداوند که همان تجربه ارزش‌های عظیم است. خدا موجودات را تطمیع می‌کند برای اینکه او را به همان وضعی که خواستار آن است، بکشانند. به عبارتی، خیرخواهی خدا مستلزم این است که زندگی ما نو و تازه شود، نه اینکه به وضع ثابتی بماند.

البته همان‌طور که طبق نظریه هییک، ممکن است انسان‌ها از اختیار خود سوءاستفاده کنند که منجر به پیدایش شر شود، در نظرگاه گریفین، میزان شر در جهان به میزان مخالفت موجودات با خدا بستگی دارد. به تعبیر دیگر، هرچه قدرت تطمیع خدا در موجودات مؤثر واقع شود، خیر در جهان بیشتر می‌شود و هر جا تطمیع، نفوذ کمتری داشته باشد، در آن صورت شر در جهان بیشتر خواهد شد.

در نظرگاه آنها، هدف خدا در اعطای اختیار برای پرورش روح و خلاقیت الهی برای تجربه ارزش‌های برتر، در این جهان محقق نمی‌شود، زیرا به باور هییک، این جهان محدود است و تجربه عدم تحقق این امر را تأیید می‌کند. لازمه ایمان به خدای عشق این است که آن را در آخرت محقق کند. خلاقیت خدای گریفین هم نمی‌تواند تضمین کند که هدف او در این جهان محقق می‌شود، زیرا موجودات با به‌کارگیری قدرت ذاتی و خلاقیت خود، در برابر خدا مخالفت می‌ورزند در نتیجه او هم به حیات پس از مرگ و تجربه همه امور در خداوند متوسل می‌شود.

گفتنی است که هر دو فیلسوف، به واقعیت شر و ضرورت آن برای هدف خداوند اعتراف و تأکید می‌کنند. اگر خدای هییک انسان‌ها را از همان آغاز کامل بیافریند، پرورش روح

تطبیق روش جان هیک و دیوید گریفین در اثبات ضرورت وجود شر / رستمی ۱۶۷

محقق نمی‌شود و خدای گریفین اگر خلاقیت خود را اعمال نکند، جهان مبتذل و عاری از بداعت می‌شود.

اما آیا دیدگاه آنها درباره ضرورت وجود شر در جهان، نگرش بشر را در مواجهه با درد و رنج‌های ناشی از آن تغییر می‌دهد. به عبارت دیگر، آیا انسان‌ها در اینکه شر در جهان ضرورت دارد، آن را معنادار می‌یابند؟ آیا دیدگاه هیک مبنی بر اینکه فضیلت مستلزم رنج است، امری معقول است؟ آیا جهان حاوی سرطان و ویروس‌های کشنده، می‌تواند فرآورده قدرت یک‌جانبه خدای خیر باشد؟ آیا بیشتر بیماری‌ها به ناامیدی و تلخ‌کامی منجر نمی‌شوند؟ به نظر نمی‌رسد دیدگاه هیک، که شرور جهان انسان‌ها را به تکامل و پرورش روح می‌رساند، قابل دفاع باشد، زیرا بسیاری از رنج‌ها چنان بیهوده به نظر می‌رسند که نه تنها به ایمان و کمال منجر نشده‌اند، بلکه الحاد را در پی دارند.

از سوی دیگر، آیا دیدگاه گریفین مبنی بر اینکه خداوند جهان را به سوی تجربه ارزش‌های والا و مهیج ترغیب می‌کند، ارزش این همه شر در جهان را دارد. به عبارت دیگر، خدای پویشی قدرت لازم را برای تضمین خیر و جلوگیری از شر ندارد؛ با این حال درد و رنج‌هایی که پدید می‌آید ناشی از قدرت انگیزاننده او است. آیا این بدان معنا نیست که خدا در ترغیب جهان بیش از حد ریسک کرده است؟

گریفین در دفاع از خداوند به خاطر ریسک‌پذیری با قدرت محدود و نحریض جهان، معتقد است که خدا با موجودات جهان همدردی می‌ورزد. به باور او، تجربه خدا جدای از تجارب موجودات نیست. او شریک مشترک همه اموری است که در جهان اتفاق می‌افتد. او نه تنها از شادی لذت می‌برد، بلکه شریک دردها و به معنای واقعی، همدرد و غمخوار است. همه رویدادهای غم‌انگیز و دردناک جهان، همان‌گونه که هستند، خداوند آنها را دریافت می‌کند. هنگامی که ما رنج می‌کشیم خداوند هم رنج می‌کشد. به باور گریفین خطراتی که خداوند از موجودات جهان، انتظار تحمل آنها را دارد برای خدا هم وجود دارند.<sup>۵۱</sup> اما پاسخ گریفین ادعای صرف است و استدلالی بر آن اقامه نکرده است. به نظر نمی‌رسد انسان‌ها درحالی که در این جهان شر و درد را متحمل می‌شوند هم‌زمان به ادعای گریفین که خداوند نیز رنج می‌کشد، باور داشته باشند.

---

51. David Ray Griffin, *God, Power and Evil*, 309.

۱۶۸ دین و دنیای معاصر / سال ۹ / شماره ۱ / پیاپی ۱۶ / صص ۱۵۱-۱۶۸

## سیاهه منابع

### الف- منابع فارسی:

- پترسون، مایکل. خدا و شر. ترجمه حسن قنبری. قم: کتاب طه، ۱۳۹۷.  
هر، پیتر، و ادوارد مدن. شر و قدرت انگیزاننده. ترجمه نعیمه پورمحمدی. در: خدا و شر، قم: کتاب طه، ۱۳۹۷.  
هیک، جان. فلسفه دین. ترجمه بهزاد سالکی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۱.

### ب- منابع لاتین:

- Griffin, David Ray, and Cobb J. *Process theology: An introductory Exposition*. Louisville: Published by Westminster press, 1976.  
Griffin, David Ray. *Evil Revisited*. New York: State university of New York press, 1991.  
Griffin, David Ray. *God, Power and Evil*. Louisville: Published by Westminster John Knox Press, 2004.  
Griffin, David Ray. *Process Theology: on postmodernism, Morality.Pluralism. Eschatology and Dwmonic Evil*. Claremont: Process century press. 2017.  
Hartshorne, Charles. *Omnipotence and Other Theological Mistake*. Albany: State University of New York Press, 1984.  
Hick John. *Evil and God of love*. Basingstoke: New Palgrave Macmillan, 1966.  
Hick, John. *An interpretation of religion Human response to the transcendent*. New Haven: Yale university press, 1989.  
Hick, John. *An Irenaean Theodicy in Encountering Evil: live option in theodicy*. Edited by Stephen T. Davis. Louisville: John Knox press, 2001.  
Hick, John. *An Irenaean theodicy in Encountering Evil: live options in theodicy*. Edited by Stephen T. Davis. Louisville: John Knox press, 1981.  
Hick, John. *D.Z.Philips. on God and Evil*. Religious studie 43. Cambridge: Cambridge university press, 2007.  
Hick, John. *Death and eternal life*. Louisville: Westminster john Knox press, 1994.  
Whitehead, Alfred North, *Religion in the Making*. Cleveland: 1960.  
Whitehead, Alfred North, *Religion in the Making*. New York: free press, 1967.